نگاه

امنیت یا جنگ؛ انتخاب با شماست

رضا محمدیاری
تحلیلگر سیاسی

دولت یازدهم در شرایطی کشور را تحویل گرفت که میراث شوم ناشی از سوءمدیریت دولت پیشین تمامی حوزه‌های کشور را تحت‌الزشعاع قرار داده بود.

دولت یک‌دستان میلیاردها دلار از درآمد سرشار نفت را -که از زمان کشف نفت تا دولت دهم برابر بود- داشت و نه‌تنها کشور را به اعتلا نرساند، حتی به مهم‌ترین وعده انتخاباتی خود عمل نکرد و با نفت ۱۲۰دلاری، برخلاف شعارهایشان قلعه‌ای نان به سفره مردم ایران اضافه نکرد.

سوءمدیریت دولت پیشین در به‌کارگیری این منابع تا به حدی بود که در زمان شروع به کار دولت یازدهم، ذخایر استراتژیک غذایی کشور در اغلب استان‌ها تنها به اندازه چند روز و حداکثر تا چند هفته بود.

علاوه بر این، کشور نیز به دلیل همان سوءمدیریت و کاغذپاره‌خواندن قطع‌نامه‌های بین‌المللی، ذیل بند هفت منشور شورای امنیت سازمان ملل متحد قرار گرفته بود و ضمن تشدید تحریم‌ها، هر لحظه سایه شوم جنگ را بر سر خود می‌دید.

دولت یازدهم در این شرایط با درپیش‌گرفتن سیاست اعتدال و میانه‌روی و تفکر عقلانی، به تشکیل کابینه‌ای از متخصصان و مردان آبدیده در صحنه دفاع مقدس و سیاست اقدام کرد و اولویت خود را رفع تحریم‌های بین‌المللی قرار داد که به‌جد اقتصاد کشور را فلج کرده بود. البته سیاست دولت تنها به رفع تحریم‌ها محدود نشد و همزمان با اینکه تیم سیاست خارجی دولت با توجه به منویات مقام معظم رهبری شروع به مذاکره با قدرت‌های جهانی (۵+۱) کرد، تیم اقتصادی نیز در داخل شروع به آواربرداری از ویرانه‌های باقی‌مانده از عملکرد دولت قبل کرد.

حال در پایان کار دولت یازدهم، برخی از رای‌دهندگان ممکن است از خود و دیگران بپرسند دستاورد دولت یازدهم در حوزه اقتصاد چه بوده است؟

برای روشن‌شدن ذهن این افراد تنها اشاره به چند نکته کفایت می‌کند. دولت یازدهم موفق شد با اتخاذ سیاست‌های علمی و دور از هیجان، مسئله هسته‌ای کشور را بدون هیچ خشونتی پایان دهد و در پی آن اندک‌اندک رکود اقتصادی را در کشور مهار کند و تورم ۴۵درصدی را به سطوح تک‌رقمی در سال ۱۳۹۵ برساند. مهم‌تر از همه اینکه اجرای این سیاست‌ها منجر به برقراری ثبات نسبی اقتصادی در کشور شد. طرح تحول سلامت به‌جد یکی از مهم‌ترین برنامه‌های اقتصادی دولت بود که به کاهش شدید هزینه‌های درمان در دهک‌های پایین درآمدی انجامید و شاخص سلامت کشور را بهبود داد. ادامه طرح‌های نهضت تمام مسکن مهر هم از دیگر مواردی بود که دولت خود را ملزم و متعهد به انجام آن دید و بخش زیادی از واحدهای نیمه‌کاره در دولت یازدهم تکمیل و تحویل شد.

ادامه این سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌ها توسط تیم تدبیر و امید طی چهار سال آینده می‌تواند کشور را در مسیر تعامل سازنده با جهان قرار دهد و با جذب سرمایه خارجی (به‌ویژه در صنایع نفت و گاز و بخش خودکشی) رشد اقتصادی پایداری را نصیب کشور کند؛ حال آنکه با توجه به شعارهای رقبای اصولگرای روحانی- که به‌صراحت امتداد همان سیاست‌های دولت‌های نهم و دهم است.

از دیگر سو در بخش اقتصادی نیز وعده‌های انتخاباتی رقبای اصولگرای روحانی مبنی بر توزیع بی‌برنامه پول بین مردم -که هرگز میان آن را اعلام نکرده و نمی‌کند- بیشتر به شعارهای پوپولیستی و عوام‌فریبانه می‌ماند؛ تا جایی که اعتراض ریاست محترم مجلس شورای اسلامی و عقلای کشور را نیز به همراه داشته است. البته از یاد نبردایم که سیاست یارانه ۴۵ هزارتومانی دولت دهم منجر به تورم بیش از ۴۰درصدی در سال‌های آتی شد و شعار «خیار از مستضعفان، دروافع تعل» به ضرر همین قشر تمام شد و با کاهش قدرت خرید، آنان را فقیرتر از قبل کرد. عقلای ما دانند که بخش پول علاوه بر افزایش تن‌پروری و عدم میل به کار، سبب رشد شدید تورم و افزایش فاصله طبقاتی خواهد شد. درواقع مردم باید بدانند این وعده‌ها نه‌تنها به نفع آنها نخواهد بود بلکه تنها برای خرید رأی آنان مطرح می‌شود و در آینده وضعیت اقتصادی آنان را به‌مراتب وخیم‌تر خواهد کرد.

با توجه به موارد فوق و با درنظرداشتن وضعیت ناامن منطقه خاورمیانه، دولت یازدهم توانسته است با به‌کارگیری از تمام ظرفیت‌های داخلی و خارجی، امنیت کشور را به طریق اولی حفظ کند.

این موضوع از جهات عدیده از جمله امنیت عمومی و به‌تبع آن امنیت سرمایه دارای اهمیت است. تکرانی کارشناسان در شرایط کنونی و عدم شرکت مؤثر در انتخابات، روی‌کارآمدن نامزدهای اصولگرا و اجرای سیاست‌های تند و غیرمتعامل با جهان است که کشور را در شرایط سختی قرار خواهد داد که چیزی جز انزوای سال‌های دولت‌های نهم و دهم نیست. نگرانی ۱۹۳ اقتصاددان برجسته کشور مبنی بر رویکارآمدن این افراد خود تأییدی بر این مدعاست.

ایران عزیز به‌جای ورود به انتخابات، نیاز به سیاست‌های عاقلانه دارد که به نظر می‌رسد تیم دولت یازدهم آنها را داراست و می‌تواند با پشتوانه تجربیات چهارساله خود در دوره آینده دستاوردهای بیشتری را به همراه داشته باشد؛ درحالی‌که مدیریت هشت‌ساله اصولگرایان بر اقتصاد کشور چیزی جز رکود، تورم، تحریم، انزوا و فاصله طبقاتی بیشتر به همراه نداشته است. اصولگرایان نشان داده‌اند تنها در شعار پیشرو هستند و مطمئن عقل تنها به رفتارهای هیجانی بسنده می‌کنند.

ما اکنون در برهه‌ای تاریخی قرار گرفته‌ایم؛ ادامه دستاوردهای پیشین یا خاربرگرد دوباره همین دستاوردهای اندک و بازگشت به عقب. تک‌تک عقلای کشور و آنان که به منافع ملی ایران می‌اندیشند، امیدوارند با درایت مردم فهیم ایران و درس‌گرفتن از تجربیات یک دهه گذشته، مجدداً دولت تدبیر و امید برای یک دوره چهارساله دیگر انتخاب شود تا علاوه بر پیمودن مسیر توسعه، سیاست‌های خصمانه با جهان بر کشور حاکم نشود و تهدید جنگ دوباره بر اقتصاد ایران سایه نیندازد.

مرور دوباره اقتصاد ایران به بهانه انتخابات ریاست جمهوری ۹۶، با حضور بهروز هادی رنوز و وحید محمودی

روحانی،وارث اجباری پوپولیسم

احمدی نژاد پایه‌گذار همین پوپولیسم است که امروز رقبای انتخاباتی در آن رقابت می کنند

مهتاب قلی‌زاده

عکس: روابط عمومی شرق

هیچ‌یک از اقتصاددانان اصولگرا حاضر نشدند در میزگرد «شرق» حضور داشته باشند. پس از تماس‌های چندباره با اقتصاددانی مانند «احمد توکلی»، استاد اصولگرای اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی، «الیاس نادران»، استاد اصولگرای اقتصاد دانشگاه تهران، «غلامرضا مصباحی‌مقدم»، نماینده اصولگرای سابق مجلس و حتی «محمد خوشچهره» که چهره‌ای آرام‌تر اما درنهایت اصولگرا بین اقتصاددانان دانشگاه تهران دارد، تصمیم بر آن شد تا میزگرد بدون حضور جناح منتقد دولت برگزار شود. بهروز هادی‌رنوز، استاد بازنشسته اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی و وحید محمودی، مؤسس و مدیر دپارتمان مدیریت توسعه دانشگاه میهمانان «شرق» بودند. این نشست در محل روزنامه و تنها چند روز پیش از انتخابات دور دوازدهم ریاست‌جمهوری برگزار شد. به گمان هر دوی آنها آنچه احمدی‌نژاد برجای گذاشت ویرانه‌ای بود که روحانی توانست به شکلی منطقی آن را بازسازی کند. هر دوی آنها معتقد بودند که دانش اندک و نداشتن یک کارشناسی در تصمیم‌گیری‌های دولتی در زمان احمدی‌نژاد نقش کمتری بازی کرده است. رنوز دراین‌باره می‌گوید: «توطئه‌ای آگاهانه چیده شده بود و اصلا جهل در آن نبود. بیشترین نقش را رذالت و تعقیب منافع شخصی و وطن‌فروشی بازی می‌کرد.» محمودی هم معتقد است که دولت اصلاحات درخشان‌ترین، عملگرد اقتصادی را در همه دولت‌های پس از انقلاب از خود به نمایش گذاشته است. او می‌گوید: «رئیس دولت اصلاحات در ایران نظام فکری حزبی را پایه‌گذاری کرد و انرژی زیادی را در این زمینه گذاشت. از منظر اقتصاد سیاسی باور دارم اقتصاد این کشور را نمی‌توان پایدار و ماندگار پیش برد مگر اینکه نظام سیاسی ما بر پایه احزاب شکل بگیرد.»

با توجه به اینکه زمان کمی تا آغاز دولت دوازدهم مانده است، شاید این پرسش ضروری باشد که دولت‌های مختلف پس از انقلاب با اقتصاد ایران چه کردند؟ حاصل کارنامه آنها چیست؟ چه تحلیلی از دولتی که آقای روحانی تحویل گرفت، در حوزه‌های مختلف دارید؟

رنوز: واقعیت این است که در دوره اصلاحات شکاف‌ها تشدید شد و جناح اصولگرا و البته بخش‌هایی از دستگاه‌ها به این نتیجه رسیدند که شاید عملکرد اصلاح‌طلب‌ها به نفعشان نیست؛ درواقع آنها احساس خطر کردند. به نظر می‌آمد از نزدیکی به دنیای خارج، آزادی احزاب و مطبوعات، به‌ویژه در حوزه سیاسی به‌شدت احساس خطر کردند؛ وگرنه عملکرد دوره اصلاحات به‌ویژه در برنامه سوم بسیار درخشان بود و در حقیقت درخشان‌تر از هر دوره دیگری حتی دوره آقای رفسنجانی که پس از جنگ کشور را تحویل گرفته بود و عملکرد موفق همواره مثال زده می‌شد؛ چراکه دوره اصلاحات، دوره نیاری بود که اقتصاد زیر ظرفیت‌های خودش کار می‌کرد؛ بخشی از رشد هفت‌درصدی آن دوره ناشی از پرکردن شکاف‌ها بود. این تلاش‌ها به انتخابات منتهی شد که هم در مجلس و هم برای ریاست‌جمهوری، برای اصلاح‌طلب‌ها با محدودیت بسیار همراه بود و در غیاب نامزدهای اصلاح‌طلب برگزار شد. به‌هرحال جناحی با حمایت‌های شورای نگهبان و دیگر ارکان حاکمیت و نهادهای عمومی روی کار آمد. این جناح نه طیف اصلاح‌طلب از آن خبری داشت و نه طیف اصولگرای سنتی. این جناح نوبدید، بعدها با عنوان جبهه پایداری خودش را مطرح کرد و سرآمدشان هم که رئیس دولت مهرورزی، آقای احمدی‌نژاد بود. به محض اینکه آقای احمدی‌نژاد سر کار آمد به جهانم رفتار را کنار گذاشت. روشن شد که آنها هیچ برنامه‌ای نه در حوزه اصلاحات اقتصادی و پیشرفت درازمدت اقتصاد کشور نداشتند بلکه با شعارهای هیجانی بسنده می‌کردند.

زیباخاست: اقتصاددان و جغ‌جغری که در آن دوره در حوزه رفاه شکل گرفته، می‌گوید: من شخصی‌ام ایران دقیقا عکس جهت حرکتی که در دنیا شکل گرفته، حرکت کرده است. در جهان از دهه ۹۰ به بعد با شکل‌گیری نگاه‌های مربوط به توسعه انسانی، دیدگاه توانمندسازی و گذار از دولت رفاه به جامعه رفاهی مبنای حرکت قرار گرفت؛ پس با رویکرد درآمدمحور به حل مسائل رفاه نگریسته نمی‌شد؛ بلکه براساس توانمندی یا قابلیت به حل مسائل نگاه می‌کردند؛ اما در دولت آقای احمدی‌نژاد اتفاقی که افتاد این بود که با این نگاه پوپولیسم آن درآمدمحوری تشدید شد و هر مسئله و معضلی را خواستند با پول حل کنند؛ دهم و شکل بارانه با شکل‌های دیگر.

یعنی بین اتفاقی که برای بدهی‌های دولت، پول نفت که روشن شد چه شد و نورم رکود و... افتاد انتظار شما این مورد است؟

اولویت‌بندی کمی سخت است؛ چراکه اینها درهم‌تنیده‌اند. زمانی که تحریم شکل گرفت، همه ظرفیت‌های اقتصادی را قفل کرد که آتارش در حوزه‌های کلان و خرد اقتصادی و توسعه مشخص شد. به گمان من از منظر اقتصاد سیاسی و آثاری که برای توسعه ملی در آینده دارد، آن نگاه و پلتفرم سخت است. آقای روحانی در چهار سال گذشته همچنان بنا بر همین اجبار و محدودیت‌ها و در برخی حوزه‌ها همچنان در زمین آقای احمدی‌نژاد بازی می‌کند.

آقای دکتر زنوز، دکتر محمودی معتقدند بهترین عملکرد در حوزه اقتصاد این همه دولت‌های مختلف مربوط به دولت اصلاحات است؛ شما با این نگاه موافق هستید؟

محمودی: من دوقطبی نکردم؛ گفتم همه دولت‌ها. نمی‌خواهم ارائه مقایسه‌ای بین این دو دولت انجام دهم.

زنوز: دوره نخست دولت اصلاحات اداره کشور بسیار سخت بود؛ چون اگر به خاطر داشته باشید، درآمدهای نفتی ایران در سال ۱۳۷۶ بسیار اندک و قیمت نفت در بازار جهانی بسیار پایین بود. خشک‌سالی هم مزید بر علت بود. بنابراین بود که دوره دوم نیز برنامه ساخت‌وکمر کمربندها بود تا ۳۰ میلیارد دهی که زمان برنامه اول به بار آمده بود، پرداخت شود؛ درهمین‌حال، کشور رشد اقتصادی چندان بالایی نداشت؛ اما در آن دوره با قضایی که در مناسبات بین‌المللی و آرامشی که در داخل ایجاد کرده، به‌ویژه با برنامه سومی که بسیار عاقلانه‌تر از برنامه‌های اول و دوم تنظیم و تدوین شده بود، با پایندی بدون از به اجرای برنامه سوم و انضباط مالی، توانستند برنامه سوم را با موفقیت بالایی اجرا کنند. اگر از موفقیت اقتصادی دولت اصلاحات سخن می‌گوییم، اگر عملکرد برنامه پنج‌ساله را با برنامه‌های دیگر مقایسه کنیم، خواهید دید بهترین عملکرد در این دوره بود. نرخ ارز یکسان‌سازی شد؛ تورم کاهش پیدا کرد؛ تعداد اشتغالی که سالانه ایجاد شد، هرگز تکرار نشد. رشد اقتصادی به طور میانگین به حدود شش درصد رسید و زمانی که دولت به آقای احمدی‌نژاد تحویل داده شد نه بدهی دولت خیلی سنگین بود؛ نه حساب ذخیره ارزی صفر بود و نه تحریم‌های بین‌المللی برقرار شده بود. در واقع دولت وزرکشته بود؛ آقای روحانی در آن دوره مسئول قطع‌نامه‌های بین‌المللی درباره مصالحه اتمی بودند و تفاهمی با اتحادیه اروپا به عمل آمده بود و سعی می‌شد با مدارا این مسائل حل شود.

اما تا این حد زیرساخت‌های نهادی آنچه دولت اصلاحات تحویل گرفته بود، ویران نشده بود.

زنوز: آنچه ایشان تحویل گرفت مانند چیزی که آقای روحانی تحویل گرفت، نبود؛ یعنی رشد اقتصادی منفی به این شکل نداشتیم؛ صادرات نفتی کمتر از یک میلیون بشکه در روز نبود... .

پس طبقی بود که دولت اصلاحات بتواند راحت‌تر کار کند؟

زنوز: بله، اداره اقتصاد تا حدود زیادی سهل‌تر از آنچه روحانی تحویل گرفت، بود؛ خب در آن دوره اولا غیراقتصادی‌ها آن‌قدر بر امور اقتصادی و دولت تسلط نداشتند؛ ثانیا روابط بین‌المللی با تنشی که آقای روحانی مواجه بود، مواجه نبود. دستگاه اداری هم کارآمدتر بود و این همه فساد وجود نداشت. بدهی‌های سنگینی هم بر دوش رئیس دولت اصلاحات نیفتاده بود؛ پس اقتصاد را در وضعیت نسبتا بهتری تحویل گرفتند اما عایدات ارزی ایران قابل مقایسه با دولت آقای روحانی نبود؛ هرچند می‌توانیم بگوییم رئیس دولت اصلاحات در فضای سیاسی با مخالفت‌های بسیار شدیدی مواجه شد که آقای روحانی مواجه نشد و کمتر مواجه شد؛ اما در عرصه اقتصادی هم ویرانه تحویل نگرفت. به این ترتیب عملکرد دولت آقای روحانی در حوزه‌هایی که ضعف داشت، بیشتر تحت تأثیر گذشته بود. به قول بعضی دوستان نهادگرا تحت‌تأثیر مسیر تعیین‌شده بود. این مسیر تعیین‌شده هم نشان می‌دهد که دهه ۹۰، دهه از دست‌رفته است. اگر آقای روحانی برای دور دوم ابقا شد، باز هم از منظر ادراه کشور و دستیابی به رشد چهار، پنج درصدی دشوار خواهد بود. بنابراین صدمه‌ای که به اقتصاد و جامعه ایران، به امید و آرزوها و آمال مردم و اخلاق عمومی و سرمایه عمومی کشور زده شد، چنان سنگین بوده که حداقل یک دهه طول می‌کشد تا بازسازی شود. پس از انتخاب آقای روحانی فیلمی شد با ۲۰ نفر از اقتصاددانان نزد رئیس دولت اصلاحات بروبم؛ آنچه متذکر شدم این بود که آقا اگر آقای روحانی را تحویل بگیرد سال نخست وضعیت اقتصاد ایران و ما با سال ۱۳۹۰ برسانند، باید از ایشان خیلی سپاسگزاری کنیم و می‌دانیم که هنوز به شاخص‌های آن سال نرسیده‌ایم.

بااین‌حال به شکل مشخص به پرسش من پاسخ ندادید.

زنوز: من هم موافقم که اگر کارنامه آقای روحانی چندان نمی‌درخشد، ناشی از آنچه است که کشور گرفته بود و وضع دشواری که با آن دست‌وپنجه نرم کرد.

محمودی: باید این توضیح را اضافه کنم که آنچه اکنون در موردش بحث می‌کنیم، همه کسانی که به فکر فردای ایران‌زمین هستیم، متفق‌القول هستیم دولت و شخص آقای روحانی، تلاش‌های زیادی کردند و خدمات ماندگاری دارند. برخاکم راه ساده‌ای نبود که تیم آقای روحانی انجام دادند. اگر صحبتی دارم ناظر بر این است که امیدواریم ایشان چهار سال دیگر برای کارکردن فرصت داشته باشند و پس از آن است که شاید بتوان مقایسه منصفانه‌ای از عملکرد این دولت با دولت‌های هشت‌ساله داشت.

حتی پس از این چهار سال باز هم آنچه آقای روحانی تحویل گرفته، ویرانه بوده است و تغییری در اصل ماجرا رخ نخواهد داد.

محمودی: یکسی از نقدها به آقای روحانی این بود که همه انرژی خودش را روی حوزه سیاست خارجی گذاشت و شاید کمتر به مسائل اقتصادی و سیاست داخلی پرداخت. از منظر اقتصاد سیاسی باور دارم اقتصاد این کشور را نمی‌توان پایدار و ماندگار پیش برد مگر اینکه نظام سیاسی ما بر پایه احزاب شکل بگیرد. هر دولتمردی که می‌خواهد موفق شود باید پس از دولت دوخوش نهادهای مدنی از به یادگار بگذارد و این نهادها بتوانند تلاش‌های دولت را نهادینه کنند و مستمر ادامه دهند. رئیس دولت اصلاحات در ایران نظام فکری حزبی را پایه‌گذاری کرد و انرژی زیادی را در این زمینه گذاشت. پیش‌تر هم گفته‌ام آقای روحانی باید در این زمینه‌ها اهتمام بیشتری به خرج دهد که هر فردی می‌خواهد در درجات نظام و قدرت بالا بیاید و رشد کند از رهگذر نظام حزبی باشد. امروز هرکسی اعلام کاندیداتوری می‌کند و شعارهای قشنگی می‌دهد، آقای روحانی باید در زمینه استقرار آن‌جی‌اوها کار کند.

با در بررسی عملکرد دولت آقای روحانی چقدر می‌توان به دولت حق داد که دستاوردهایی در این سطح داشته باشد؛ یعنی آیا می‌توانستند به نتایج بهتری برسند؟

زنوز: واقعیت این است که بزرگ‌ترین دستاورد آقای روحانی تنش‌زدایی در مسائل بین‌المللی و رسیدن به برنامه برجام بود. به کمان من پیش‌شرط هموارکردن مسیر توسعه ایران بود که آرامشی را در جامعه ایجاد کرد. ضمنا آقای روحانی تلاش‌هایی در حوزه اقتصاد کرد بیشتر معطوف به این بود که نیاز اقتصادی را تضمین و جامعه را تا حدودی از رکود خارج کند. ولی نگاه دولت روحانی این بود که کنترل تورم مهم‌ترین عامل است.

آیا می‌توانستند عملکرد بهتری داشته باشند؟

زنوز: به دنبال برنامه و کنترل نوسانات نرخ ارز و کاهش نرخ تورم، برقراری انضباط نسبی بودجه‌ای و شفاف‌کردن بدهی‌های دولت و... وضعیت رشد اقتصادی هم بهبود داشت. منتها دو سه مطلب مفقوده برنامه ایشان است. مطالبی که می‌توان بر آنها نقد وارد کرد. یکی البته اساسا مشکل ساختاری اقتصادی ایران نه در اسناد برنامه‌ای به طور جدی و نه در برنامه‌ها و اعمال دولت با بیانات دولتمردان حتی معینی بینا نکرد؛ یعنی اقتصاد ما دچار معضلات بسیار پیچیده‌ای است که تا ساختارها اصلاح نشود راه رشد پایدار درازمدت بسته است و بسته باقی خواهد ماند. دولت حتی جسارت خود را در مسائل و رأس‌ها نکرد. بلاخره تکلیف بخش خصوصی و نهادهای شبه‌دولتی و خصوصی‌سازی در این اقتصاد چیست؟ یعنی تعریف بخش اقتصادی باید چگونه باشد؟ واقعیت این است که به یک بازتعریف نیاز داریم. این نظام اقتصادی نه اقتصاد سوسیالیستی و برنامه‌ریزی است و نه اقتصاد سرمایه‌داری. چیز درهمی است که اجزای نامتعارفی دارد. ۳۰ درصد اقتصاد ما از نظر اشتغال اقتصاد غیررسمی است. چه برنامه‌ای داریم که اینها را در اقتصاد رسمی جذب کنیم؟ نهادهایی مانند اوقاف و بنیادها و نظامی‌ها و... برای خودشان باید راه دارند. مؤسسه قرض‌الحسنه دارند. هلدینگ دارند. فعالیت‌های گسترده می‌کنند. شفافیت و پاسخ‌گویی نسبت و منابع ایجاد این هرم دارد که کسی مسئول پاسخ‌گویی آنها نیست. سیستم بانکی دچار بیماری‌های مزمن و مهلکی است و مشکلات ترازنامه‌ای دارد و هیچ برنامه روشنی برای مشکلات ترازنامه‌ای نظام بانکی وجود ندارد. مناسبات بین‌المللی به تنش‌هایی بازمی‌گردد که دولت ایجاد نمی‌کند بلکه دیگران ایجاد و دولت را گرفتار می‌کنند. آقای روحانی به این موضوع‌های ساختارها و نهادهـا نپرداخته و سیاست اقتصادی‌اش کوتاه‌مدت بوده است. در بخش‌هایی هم که به موفقیت رسیده‌ایم از زیادی در مهیشت مردم به شکل اشتغال نداشته است. برای نمونه افزایش تولید نفت که زیر طبوقه بود، در زندگی مردم تأثیر نداشته است.

نکته دیگر اینکه من و آقای دکتر محمودی با پوپولیسم به‌شدت مخالفیم؛ چراکه عوام‌فریبی است؛ چون پوپولیسم نوعی کلاهبرداری، دروغ‌گویی و سوءاستفاده از حسن‌نیت و ضعف‌ها و مشکلات مردم است که اینکه هیچ دولتی در کشوری که می‌گاری و فقر گسترده دارد و تابرابری در آن زیاد است بدون برنامه‌های اجتماعی روشن نمی‌تواند تنش ایجاد کند. یکی از تهدیدهای اقتصاد ملی ما این است که این وضع می‌تواند دوباره ما را به سوی پوپولیسم جدیدی بغلتاند و مقبولیت دولت‌ها را زیر سؤال ببرد؛ نتیجه هم آنکه به آسیب‌های اجتماعی می‌انجامد. دراین‌باره برنامه‌هایی جز برنامه‌های اتمام‌بخشی ندیده‌ام، یعنی همان بحث توانمندسازی و کمک‌کردن به دولت رفاه. واقعیت این است که دولت رفاه نمی‌تواند در جامعه‌ای که پایه مالیاتی ندارد، مطرح شود.

پرسش دقیق من این است که آیا آنچه آقای روحانی تحویل گرفت، توجه‌کننده عملکردش است یا عملکرد خوبی داشته؟

محمودی: در مجموع عملکرد ایشان قابل دفاع است و ما هم از عملکرد ایشان حمایت می‌کنیم و دولت ایشان را برای رسیدن به اهداف برنامه‌ای که هست یاری می‌کنیم؛ اما اگر نقد و نظری هست باید این است که ایشان بتواند عملکرد بهتری داشته باشد و الا عملکرد ایشان مورد تایید است. اما چند نکته وجود دارد؛ پیش‌تر در یکسی از رسانه‌ها عرض کرده بودم که در پرچم امروز تمام شود. اگر اصلاح ساختاری اجام نشود، توفیق چندانی در بلندمدت حاصل نخواهد شد. گفته آقای دکتر زنوز درست است. من این بحث را از سال ۱۳۸۰ تا به حال یکسری می‌کنم؛ آن زمان با آقـای شریعتمداری در وزارت بازرگانی خواهد مانـد. دولت حتی جسارت خود را در مسائل و رأس‌ها نکرد. بلاخره تکلیف بخش خصوصی و نهادهای شبه‌دولتی و خصوصی‌سازی در این اقتصاد چیست؟ یعنی تعریف بخش اقتصـادی باید چگونه باشد؟ واقعیت این است که به یک بازتعریف نیاز داریم. این نظام اقتصادی نه اقتصاد سوسیالیستی و برنامه‌ریزی است و نه اقتصاد سرمایه‌داری. چیز درهمی است که اجزای نامتعارفی دارد. ۳۰ درصد اقتصاد ما از نظر اشتغال اقتصاد غیررسمی است. چه برنامه‌ای داریم که اینها را در اقتصاد رسمی جذب کنیم؟ نهادهایی مانند اوقاف و بنیادها و نظامی‌ها و... برای خودشان باید راه دارند. مؤسسه قرض‌الحسنه دارند. هلدینگ دارند. فعالیت‌های گسترده می‌کنند. شفافیت و پاسخ‌گویی نسبت و منابع ایجاد این هرم دارد که کسی مسئول پاسخ‌گویی آنها نیست. سیستم بانکی دچار بیماری‌های مزمن و مهلکی است و مشکلات ترازنامه‌ای دارد و هیچ برنامه روشنی برای مشکلات ترازنامه‌ای نظام بانکی وجود ندارد. مناسبات بین‌المللی به تنش‌هایی بازمی‌گردد که دولت ایجاد نمی‌کند بلکه دیگران ایجاد و دولت را گرفتار می‌کنند. آقای روحانی به این موضوع‌های ساختارها و نهادهـا نپرداخته و سیاست اقتصادی‌اش کوتاه‌مدت بوده است. در بخش‌هایی هم که به موفقیت رسیده‌ایم از زیادی در مهیشت مردم به شکل اشتغال نداشته است. برای نمونه افزایش تولید نفت که زیر طبوقه بود.

آیا می‌توانستند بکوبیسم آنچه آقای روحانی تحویل گرفت، نتیجه عملکرد اصولگرایان بود؟

محمودی: آقای احمدی‌نژاد خودش را اصولگرا نمی‌داند.

الان نمی‌دانـد؛ امـا زمانی که رئیس‌جمهـور بود، تحت حمایت مستقیم اصولگرایان بود.

محمودی: نقـش ایدئولـوژی را در حکمرانی قبـول دارم؛ اما معتقدم آنچه اتفاق افتاد، بار ایدئولوژیک کمتری داشت. زمانی که فردی را که اندازه یک جایگاه نیسـت و توان جایگاه را ندارد، به قدرت می‌رساند، باید انتظار داشته باشیم که کانون‌های قدرت آن را مدیریت کند. آن کانون‌ها هم کسـانی هسـتند که ایشان را پشـتیبانی کردند و به قدرت رساندند و بالطبع سـهم و بهره و درخواست خودشان را دارند.

آیا می‌توانیم بکوبیـم آنچه آقای روحانی تحویل گرفت، نتیجه عملکرد اصولگرایان بود؟

محمودی: آقای احمدی‌نژاد خودش را اصولگرا نمی‌داند. اصولگرایان در دوره خرداد، نتیجه «خواسـت» اصولگرایان بود. اصولگراها در دوره نخسـت‌وزیری آقای میرحسـین موسوی حضور داشـتند و دنبال این بودند که نخسـت‌وزیری را بگیرند؛ حتـی آقای احمدی‌نژاد هم کاندیدای آن پست بودند.

بعدتر هم که رئیس دولت اصلاحات آمد، اصولگرایان قدرت را سـهم خودشـان می‌دانسـتند که این بار دولت را به دسـت بگیرنـد. به طور طبیعی دنبال کسـی بودند که بتواند توده را به سـمت خودش بکشـاند. در بحث‌هایی که بین خودشان بود، با آقای قالیباف به جمع‌بندی رسـیدند که ایشـان کاندیدای اصولگراهـا باشـد و انتخابات را ببرد. سـوءاستفاده‌هایی بنا به مسـائلی، گروه اصلی و قدرت اصولگرایان خودش را کنار کشـید و پشـت سـر آقای احمدی‌نژاد ایسـتاد. اصولگراها ایشان را انتخاب کردند. اصولگراها تقریبا دولت را به شـرکت سـهامی تبدیل کردند و اجرای امر برگشته تا مسـئولیت. یک کوشه را گرفتند. در یکی از مناظره‌ها هم اشـاره شده بود در جمع دوره‌ای اصولگراها دولت را در دست نداشتند.

زمان آقای هاشـمی، همـه ایشـان را در جبهه مخالف می‌دیـدند و ایـن بحث که از اصولگرایـی و اصلاح‌طلبی مطرح می‌شـود، متاخر اسـت. آیا می‌توانیم بکوبیم اقتصاد اصلاح‌طلبی یا اصولگرایی به وجود آمد؟ یعنی اصلاح‌طلب‌ها و اصولگراهـای مسـا تـوروبسـین‌های خیلـی دارنـد یا فقط شعارهایشان در رونما متفاوت است؟

محمـودی: خیلـی نمی‌توانیم از منظـر کلی بکوبیـم اقتصاد اصلاح‌طلبی یا اصولگرایی؛ اما آنچه انتظار اسـت، این است که با حاکمیت جریان اصلاح‌طلبی، نگاه جریان اصلاح‌طلبی شـاید در مقاطـع مختلف تغییر کرده اسـت. اصلاح‌طلبـی از زمانی به‌عنوان یک جریان سیاسـی از جریان اصولگرایی جدا شد و آن زمانی بود که جامعه روحانیت مبارز به عنوان جریان سیاسـی-مذهبی شـکل گرفت و جلوتر کـه آمد، به جریـان دوم خرداد رسـید که نقطه اوجـش بود. در دولت‌های زمـان جنگ اصولا اصلاح‌طلب‌ها همـان موقع حاکم بودند ولی نگاه آنها بیشـتر دولتی بود و چپ بودند. کم‌کم آقای رفسنجانی بحث سازندگی و سیاسـت‌های تعدیل اقتصادی را اجرا کردند. پس از آن رئیس دولت اصلاحات وقتی به قدرت رسیدند، با توجه به نگاه سیاسی که داشـتند و در حوزه سیاسـت معتقد به آزادی بودند، به این جمع‌بندی رسیدند که همین نگاه در حوزه اقتصاد هم باید جاری باشـد؛ بنابراین آزادی اقتصادی هم بر پایه شکل‌گیری حاکمیت بازار اسـت. به‌همین‌دلیل حتی آقای نبلی و سایر دوسـتان را هم نگه داشـتند. در تدوین برنامه سـوم تلاش کردند این برنامه را طوری تدوین کنند که جهت اقتصاد بازار را داشته باشد و بتواند بر این مبنا جلو برود. منتها در برنامه چهارم این را تکمیل کردند. یکی از کامل‌ترین برنامه‌های توسعه که هیچ‌گاه اجرا نشد، برنامه چهارم توسـعه بود. اگرچه اعلام نکردند؛ امـا به نظر من آنجا بود که رئیس دولت اصلاحات نگاه توسـعه انسانی را بر برنامه حاکم کرد؛ ولو اینکه شعارش را نداد. به تک‌تک اعضا و برنامه‌ها در حوزه‌های رفاه و سیاسـت‌گذاری دقت کنید؛ سعی کردند این دیدگاه‌ها و جایگاه منزلت انسـانی را در نظر بگیرند. نمی‌توانیم بکوبیم اقتصـاد اصولگرایی و اصلاح‌طلبی؛ اما از نظر روند نگاه سیاسی، تفاوت نگاه حکمرانی در حوزه اقتصادی مشهود است.

چرا دیده می‌شـود که شـعارهای اصولگراها از معیشت و فقر و رفاه اسـت؛ اما در عمل خیلی لیبـرال رفتار می‌کنند. در دولـت آقای احمدی‌نژاد هم دهـدهـی پارانه‌هایی از لیبرال‌ترین سیاست‌هایی بود که اجرا شد.

محمودی: همان‌طور که در تحلیل دکتر زنوز شـنیدید، اتفاقاتی که از ابتدای انقلاب افتاده، محصول آزمون و خطا بوده اسـت؛ همان‌طور که جناح اصلاح‌طلب پوسـت‌اندازی کرده و به اینجا رسیده اسـت اصولگرایان هم پوسـت‌اندازی کرده‌اند؛ هرچند شـاید قدری تاخیر در پوسـت‌اندازی جناح اصولگرا درباره تحول نسبت به مقتضیات زمان می‌بینیم. نکته بعدی اینکه اصولگراها پس از انتخـاب رئیس دولت اصلاحات و آقـای احمدی‌نژاد و اتفاقهـای اخیر مجلس، همچنین‌دی‌شـان به اینجا رسـیده که اگر می‌خواهند در قدرت بوده و حضور داشـته باشـند، باید بتوانند با مردم ارتباط برقرار کنند. پس شـعارهایی که در حوزه‌های اقتصادی مطرح می‌کردند و کانون‌های قدرتی که اقتصاد سنتی اصولگرایی به آن نگاه می‌کردند، گروه‌های کانونی‌شان گروه‌های قدرت بازار و سـرمایه‌دارها بود. آقای عسـگراولادی و دیگران. اینها منشـا قدرت خودشـان را از بازار می‌گرفتند. بعد که پیش آمدند، دیدند اگر می‌خواهند زای بیاورند، باید شـعارهایی بدهند و سیاسـت‌هایی را اعلام کنند که مردم خوشـش بیاید. داسـتان پوپولیسـم نیست‌چی‌ها؛ آنها را هم دنبال خودش کشـاند و آنها هم دنباله‌رو این حرکت هسـتند. به‌همین‌دلیل این رویه خطرناکی اسـت که همه این شعارها را می‌دهد و مسابقه پوپولیسم شکل گرفته اسـت. اصولگرایان هم به این جمع‌بندی رسـیده‌اند که اگـر می‌خواهند با اصلاح‌طلب‌ها رقابت کننـد، باید حرف توده مردم را بزنند و توده‌ای برخورد کنند. آ